

گفت‌وگو با کارگردان «کشور آزاد جونز»

زدودن مردان سفید از مرکزیت جهان

جنتیفر شوسلر · ترجمه: ساسان گلفر



پیش از اکران فیلم که تاریخ ۲۴ ژوئن (چهارم تیر) برای آن انتخاب شده، وب‌سایت زیبایی برای فیلم خود ساخته که در آن حدود سه هزار سرفصل و صحنه‌هایی از فیلم گنجانده شده است و بازدیدکنندگان آن می‌توانند با کلیک‌کردن در مباحث آن، دانش تاریخی خود را نیز در مقایسه با منابع آن که شامل اسناد متعددی از آن دوران است، محک ببزنند.

راس به‌تازگی در جریان گفت‌وگویی با ما در دفترش در منهنٔ نیویورک گفت: «من حتی پیش از آنکه نوشتن فیلم‌نامه را شروع کنم، دو سال جریان زندگی‌ام را متوقف کردم (تا این اسناد و مدارک را جمع‌آوری کنم). اگر مردم به این تاریخ انتقاد دارند، نظرحشان محترم است؛ اما باید بدانند که این کار سهم‌بندی‌شده یک فیلم‌نامه‌نویس نیست و او با تحقیق کار کرده است». «کشور آزاد جونز» تقریباً یک سال پس از کشتار در کلیسای شهر چارلتن در کارولینای جنوبی به پرده سینما می‌رسد؛ ماجری که بار دیگر پرچم کنفدراسیون را خاک نایت با آن می‌چنگید، به صدر اخبار آورد؛ اما این‌س فیلم همچنین در گرماگرم بحث و جدل‌های داغ دراین‌باره به اکران رسیده که چرا درباره فیلم‌هایی مانند «لینکلن» یا «سلما» به سفیدپوستان بیش‌ازحد پرداخته می‌شود یا به سیاه‌پوستان بسیار کم بها داده می‌شود. راس تأکید دارد که اگرچه نایت یک قهرمان است، یک سفیدپوست ناجی آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار نیست؛ بلکه هم‌پیمان سفیدپوست آنهاست. وی گفته است: «فکر می‌کنم لازم است که برای اتحاد ارج و ارزش قائل شویم و می‌توان ثابت کرد که نایت در تمام دوران بازسازی‌ای که خیلی از سفیدپوستان در جنوب به زندان افتادند، با آمریکای‌های آفریقایی‌تبار هم‌پیمان بود». راس با بازگوکردن داستان نیوتن نایت در جریان خشونت‌های پیش از دوران بازسازی، به تصویری منفی که با فیلم‌هایی مانند «برادرزاده» و «تولد یک ملت» (ساخته د. و. گرینیت) در اعماق ذهنیت آمریکاییان ریشه دوانده و همچنین باورهای نژادپرستانه نوستالژیک کنفدراسیون سفیدپوستان جنوب که از آن زمان در بسیاری از فیلم‌ها تصویر شده، پرداخته است.

دیوید بلایت، تاریخ‌نگار از دانشگاه ییل و یکی از ۱۱ مشاور تاریخی که نامش در عنوان‌بندی انتهای فیلم آمده است، می‌گوید: «این از آن فیلم‌ها که جنگ داخلی که پدربزرگ‌های‌تان دوست داشتند، نیست. به‌هیچ‌وجه به

متیو مک‌کاناهی، در سال ۲۰۱۳ برنده جایزه اسکار بهترین بازیگر مرد برای «باشگاه خریداران دالاس» شد. در فیلمی که به‌زودی و در ابتدای فصل تابستان با بازی مک‌کاناهی به روی پرده می‌آید، او بار دیگر یک چهره واقعی و تاریخی را تصویر می‌کند... چهره‌ای که بعد از گذشت یک‌قرن‌ونیم همچنان بحث‌برانگیز است.

ویلیام فاکنر، نویسنده که خود اهل می‌سی‌سی‌پی بود، زمانی نوشت: «گذشته هرگز نمرده است، گذشته حتی گذشته نمی‌باشد» و هنگامی که بحث جنگ داخلی آمریکا پیش می‌آید -۱۵۱ سال پس از شکست نیروهای جنوب- گذشته همچنان مانند یک خاطره دردناک به‌جا مانده، همچنان محل بحث‌وجدل است. در فیلم جدید «کشور آزاد جونز» متیو مک‌کاناهی نقش نیوتن نایت، سرباز کنفدراسیون (جنوب) را بازی می‌کند که بسته به اینکه از کدام زاویه به او نگاه کنید، می‌توان او را یک قهرمان یا یک خائن به‌شمار آورد. مک‌کاناهی در گفت‌وگویی درباره این فیلم گفت: «اتفاقاتی در داستان می‌افتد و بستر رویدادها در آن زمان، بسیار با مسائل امروز مرتبط است».

نایت یک کشاورز فقیر سفید از می‌سی‌سی‌پی بود که در سال ۱۸۶۳ جبهه جنوبی‌ها را ترک کرد و بقیه عمر خود را صرف مبارزه با ظلم و سرکوب‌کرد. مک‌کاناهی گفت: «من فکر می‌کنم دی‌ان‌ای (DNA) این آدم به نوعی در کتاب مقدس و اعلامیه استقلال نوشته شده بود. منظورم این است که این آدم معتقد است هیچ پادشاهی بالاتر از او روی زمین وجود ندارد. یک پادشاه وجود دارد و آن هم خدا است و به‌این‌ترتیب ایمان او بر ارزش‌های غالب جامعه آن زمان پیشی گرفت».

گری راس، کارگردان این فیلم که فیلم‌های پرفروشی مانند «بزرگ»، «سیبیسکویت» و «عطش مبارزه» را ساخته، نزدیک به یک دهه با اشتیاق پروژه ساختن این فیلم را دنبال کرده است. راس درباره این فیلم گفت: «من چیزی درباره داستان زندگی او نمی‌دانستم و چیز زیادی هم درباره جنگ داخلی و به‌ویژه دوران بازسازی نمی‌دانستم. وقتی که ارتباط شما با تاریخ‌تان قطع شود، نمی‌دانید که از کجا آمده‌اید و درک نمی‌کنید که برای آزادی، مبارزه‌ای در جریان است».

نایت زمانی که متوجه شد این جنگ، جنگ او نیست، زندگی خود را به خطر انداخت و کنفدراسیون را ترک کرد به گفته راس «اگر شما ۲۰ برده داشتید، از اعزام به جبهه جنگ معاف بودید، اما افراد فقیری که

سینمای جهان

روزنه

نگاهی به زندگی حرفه‌ای مک‌کاناهی

متیو مک‌کاناهی در سال ۱۹۶۹ در اوالده تگزاس متولد شد. این بازیگر آمریکایی خون اسکاتلندی، ایرلندی، انگلیسی، آلمانی و سوئدی در رگ‌هایش دارد. پدرش در می‌سی‌سی‌پی مالک پمپ بنزین و مادرش معلم مدرسه‌ای از نیوجرسی بود. متیو در لانگ‌ویو تگزاس بزرگ شد و در سال ۱۹۸۸ از دبیرستان محلی فارغ‌التحصیل شد. بعد از یک سال که در استرالیا به کارهایی مانند ظرف‌شویی و دامداری مشغول شد، به تگزاس برگشت و در دانشگاه آستین به تحصیل در رشته حقوق پرداخت، اما در میانه تحصیل ناگهان تغییر رشته داد و در رشته فیلم‌سازی ادامه تحصیل داد. در سال ۱۹۹۱ وارد حرفه بازیگری شد و در فیلم‌های دانشجویی و تبلیغات تلویزیونی مشغول شد و فیلم کوتاهی به نام Chicano Chariots کارگردانی کرد.

در سال ۱۹۹۳ در هتلی در شهر آستین با مسئول انتخاب بازیگر پروژه فیلم کم‌دی/درام «کیچ و سردرگم»، به کارگردانی ریچارد لینکلینتر ملاقات کرد. لینکلتر در ابتدا تصور می‌کرد که او خوش‌قیافه‌تر از آن است که در نقش شخصیت این فیلم درباره گذر



قرار بود سه صحنه باشد، اما بعد به ۳۰۰ خط دیالوگ و بازی‌های بداهه ختم شد و مک‌کاناهی اولین بار با این فیلم توجه‌ها را به خود جلب کرد. با فیلم‌هایی نظیر «کشتار با اره برقی تگزاسی: نسل بعد» محصول

۱۹۹۴ و دو سال بعد در نقش کلانتر فیلم «تک‌ستاره» و همراه با ساندرا بولاک و کوین اسپیسبی در درام دلهره‌آور دادگاه‌هی «زمانی برای کشتن» به کارگردانی جوئل شوماخر و سپس در درام تاریخی استیون اسپیلبرگ در سال ۱۹۹۷ به نام «آمیستاد»، کم‌دی «اد تی‌وی» در سال ۱۹۹۹ و درام جنگی «U-۵۷۱» در سال ۲۰۰۰ به فعالیت در عرصه بازیگری ادامه داد.

در دهه اول قرن بیست‌ویکم بیش از همه برای بازی در کم‌دی‌های رمانتیک شهرت کسب کرد؛ از جمله فیلم‌های «برنامه‌ریز عروسی» (۲۰۰۱)، «چگونه می‌توان یک مرد را از روز از دست داد» (۲۰۰۳) و «طلایا احق‌ها» (۲۰۰۸). از ابتدای دهه ۲۰۱۰ تغییر مسیر داد و در فیلم‌های معتبرتر و جدی‌تری مانند «وکیل لینکلن‌سوار» (۲۰۱۱)، «پرنسی» (۲۰۱۱)، «جو قاتل» (۲۰۱۱)، «پسر برنامه‌فروش» (۲۰۱۲)، «ماده» (۲۰۱۲)، «مایک جادویی» (۲۰۱۲)، «ت مورد آزار و اذیت قرار بگیرند. پرسیدم: «آیا میراث شما تاکنون مایه ناراحتی شما بوده است». هر دو پاسخ دادند: «نه». دوروتی گفت: «ما به میراث‌مان افتخار می‌کنیم. واقعاً این‌طور است. ما به اینکه از چنین خانواده‌ای آمده‌ایم، افتخار می‌کنیم». آخرین مقاومت سرسختانه نیوتن این بود که تصمیم گرفت در جوار ریچل به خاک سپرده شود - سیاه و سفید با هم در قبرستان - که این مخالفت با قانون می‌سی‌سی‌پی بود. بر سنگ مزار نایت چنین حکاکی شده است: «او برای دیگران زندگی کرد». به گفته مک‌کاناهی «قدرت یک بازیگر در این است که درک کند کیست و چه کسی را قرار است تصویر کند و تصور روشنی از آن داشته باشد». او به گفته راس: «همه در این‌جا درباره میراث صحبت می‌کنند. میراث فوق‌العاده‌ای وجود دارد که این افراد می‌توانند به دست بیاورند، اینکه مردی پیدا شد که جرئت ایستادن در مقابل کنفدراسیون و مبارزه با آن را پیدا کرد؛ و این میراثی زیبا برای مردمان جنوب است که به نظر من آنها می‌توانند درباره‌اش تعجب نکنند».

که این نشانه‌ای است از اینکه رابطه آنها «رابطه‌ای عاشقانه بوده که به مرور زمان رشد کرده و برخلاف رابطه قدرت تامس جفرسن/سلی همینگز بوده است». نایت برده نداشت، اینکه همراهان نایت تا چه حد از جدایی و نابرابری نژادی فراتر رفته‌اند، همواره محل بحث و جدل میان پژوهشگران و ازجمله آنهایی بوده است که در تیم مشاوران راس قرار داشتند. در سال ۲۰۰۹ پس از آنکه آقای استوفر و سلی جنکینز کتاب «کشور جونز» را منتشر کردند، خانم باینوم در وبلاگ خود یادداشتی تند در سه بخش درباره آن نوشت و آنچه را به نظر او «ادعاهای بسیار اغراق‌شده» بود- مانند اینکه نایت قبل و بعد از جنگ برای برابری نژادی جنگید- به چالش کشید. خانم باینوم که خود نیز از مشاوران فیلم بوده، در مصاحبه‌ای گفت که نمی‌خواهد دوباره به بحث دامن بزند؛ اما درعین‌حال اشاره کرد که بعد از نوشتن آن یادداشت، مدارک تازه‌ای افشا شده است که تفسیر فیلم را تقویت می‌کند. وی گفت: «من نایت را مشخصاً یک فعال حقوق شهروندی نمی‌دانم؛ اما اسناد موجود در این زمینه محکم است و جای تفسیری فراتر از آن را باقی نمی‌گذارد». راس گفته است که با دقت در نظر داشته که چگونه روابط نایت با آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار را تصویر کند. او خاطرنشان می‌کند در صحنه‌ای که نشست یونیون‌لیک (گروهی در جنوب که به‌عنوان جامعه مخفی سیاه‌پوستان برای حزب جمهوری خواه و آزادی حق رای تبلیغ می‌کرد) را نمایش می‌دهد، مؤسس واشگتن که یک شخصیت تخیلی آمریکایی- آفریقایی‌تبار است، ریاست جلسه را برعهده دارد؛ درحالی‌که نایت کنار دست او می‌نشیند. کارگردان فیلم در سایت خود نوشته است یونیون‌لیک «اینکوئاتور (دستگاه نگه‌دارنده نوزادان نارس) سازمان سیاسی سیاهان بود». صحنه خیالی دیگری که نایت در آن رهبری گروهی از آفریقایی‌تباران را بر عهده می‌گیرد که وارد شهر می‌شوند تا در انتخابات ایالتی پر از تقلب سال ۱۸۷۵ رای بدهند، شاید به‌نظر عده‌ای شانه‌ای ایده نجات‌بخشی سفیدپوستان برای سیاهان را داشته باشد؛ اما راس در توجیه آن می‌گوید که در مدرک مستندی مربوط به سال ۱۸۷۵ ادلبرتو آمستو، فرماندار جمهوری‌خواه تندرو وقت می‌سی‌سی‌پی، بر «تعهد نایت بر عدالت نژادی» صحه گذاشته است. باید صبر کرد و دید فیلم آقای راس بر دل تماشاگران چگونه می‌نشیند. خانم کلی کارتر جکسن، استادیار و نویسنده کتاب «نیرو و آزادی: الغای بردگی در آمریکا» می‌گوید لازم بود که تصویر درست‌تری از دوران بازسازی ارائه شود؛ اما خاطرنشان کرده است که هالیوود «برای آنکه مردان سفید را از مرکزیت جهان بزاید، هنوز راه طولانی و کار دشواری در پیش دارد». او می‌افزاید: «اگر نایت فقط یک هم‌پیمان بوده است، چرا نباید مک‌کاناهی بازیگر نقشش مکمل و نه نقش اصلی می‌بود؟». به گفته راس داستان نایت فقط یکی از داستان‌ها است و او از فیلم‌هایی مانند «تولد یک ملت» به کارگردانی نیت پارکر درباره شورش نَت ترنر که در پاییز امسال اکران می‌شود، استقبال می‌کند. او با نام‌بردن از چند قهرمان سیاه یا سفید جنبش آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار قرن نوزدهم، می‌گوید: «امیدوارم یک نفر پیدا شود و فیلمی درباره درنمارک واسی، تونیس کمبل، رابرت اسمالز و آلبیون تورگی بسازد. داستان‌های بسیاری وجود دارد که لازم است بازگو شود تا دیدگاهی عینی از تاریخ پیدا کنیم».

منبع: نیویورک تایمز

زمینه‌های تاریخی فیلم «کشور آزاد جونز»

رابین هودی که برای دیگران زندگی کرد

میشل میلر

بود، همان کاری را بکند که بسیاری از دیگر افراد سفیدپوست انجام دادند و بگوید: «خب، حالا دیگر مسئله حل شد و جنگ تمام شد. من هم دیگر به مبارزه با بی‌عدالتی‌ای که دور و برم می‌بینم، ادامه نمی‌دهم». اما او این کار را نکرد.

اما همه نایت را قهرمان نمی‌دانند. عده‌ای معتقدند که هالیوود تاریخ را مخدوش کرده است. کارل فورد، یک وکیل امور ورشکستگی در جونز کانتی است و جان کاکس خود را یک مورخ آماتور می‌داند. هر دو نفر عضو گروه Rosin Heels هستند که شعبه‌ای از باشگاه پسران کهنه‌سربازان کنفدراسیون است. کاکس در توصیف نایت از عبارت «انبوهی از زباله» استفاده می‌کند. هنگامی که از آنها درباره اساسی‌ترین ایرادی که به این فیلم وارد می‌دانند، پرسیدم، فورد پاسخ داد: «خب، من تا به حال این فیلم را ندیده‌ام و چیزی درباره‌اش نمی‌دانم، اما هر چیزی که از هالیوود بیرون بیاید، نمی‌تواند خوب باشد». از او پرسیدم: «بنابراین شما مشکلی با این موضوع دارید که او یک‌جور رابین‌هود بوده که به آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و کشاورزان فقیر کمک کرده است؟» کاکس گفت هیچ مدرکی درباره این بخش داستان وجود ندارد». دقیقاً.

کلین بخش را بیسر و بریز دور. این اصلاً وجود ندارد. داستان فوق‌العاده‌ای است و از آن داستان‌هایی است که اسطوره‌ها را با آن می‌سازند». مطمئناً فیلم در مواردی برداشتی آزاد از رویدادهای تاریخی داشته است. اما کُری راس کارگردان می‌گوید داستان نایت به برطرف‌کردن اسطوره‌هایی که از سال‌ها قبل در مورد جنگ ساخته شده است، کمک می‌کند. «مردم ممکن است درباره جنگ داخلی دچار اشتباه بشوند. خیلی ساده این



«نایت به‌آسانی می‌توانست

در زمانی که جنگ تمام شده

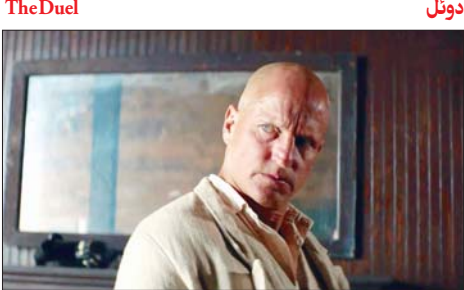
این هفته روی پرده

هجوم ربابندگان گیشه

آخر این هفته و در اولین روزهای تابستان غیر از هجوم بیگانگان فرازمینی و زمین و حمله شورشیان به نیروهای جنوبی، هجوم فیلم‌های مطرح و اسم‌ورسم‌دار به گیشه سینمای جهان را نیز در پیش داریم. از فیلم‌های معرفی‌نشده‌ای که قرار است از جمعه چهارم تیر اکرانشان آغاز شود، می‌توان به «آب‌های کم‌عمق»، «شیطان ثنونی» نیکلاس ویندینگ رفن، «شکست‌دادن هیولا»، «فراخوان»، «فرانک زاپا با کلمات خودش»، «شکار آدم‌های وحشی‌تر»، «کاپوی‌ها»، «دیوانه‌ها» و «سوئعبیر» اشاره کرد.



داستان واقعی مبارزه عدالت‌طلبانه یک کشاورز در ایالات جنوبی آمریکا در جریان جنگ‌های انضصال و ماجرای الغای برده‌داری در آمریکا، دست‌مایه فیلمی تاریخی به کارگردانی گری راس و با بازی متیو مک‌کاناهی، کوکو ماینها راټو، کری راسل، ماهارشالا علی و برندان گلیسن قرار گرفته است. قهرمان این داستان، نیوتن نایت، سرباز سفیدپوست نیروهای جنوب طرفدار برده‌داری، پس از جان‌به‌دربردن از نبرد کورینث، فرماندهی شورش بابرهاگنان سفیدپوست و بردگان سیاه‌پوست را برعهده می‌گیرد، کشور تازه‌ای تأسیس می‌کند و برای برابری می‌جنگد.



یک رنجر تگزاسی (لیام همزورث) در حال تحقیق روی پرونده چند قتل در شهر کوچکی در غرب وحشی سال‌های ۱۸۸۰ با یک واعظ کاریزماتیک (دودی هارلس) روبه‌رو می‌شود. روند معمول پیگیری و تحقیق به‌زودی شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد و جنبه‌ای شخصی پیدا می‌کند، چون رنجر متوجه می‌شود پیش از آنکه همه‌چیز را در آن شهر رموز از دست بدهد، باید معما را حل کند. این درام وسترن را کایرا دارسی اسمیت کارگردانی کرده است و ویلیام هارت و آلیس براگا از دیگر بازیگرانش هستند.



فیلم‌سازی که یک روز زودتر از برنامه به شهر کوچکی می‌رسد که قرار است در آن سخترانی کند، برای وقت‌گردانی به تماشای مکانی تاریخی می‌رود و در آنجا با هنرمندی ملاقات می‌کند که اگرچه از شهرت او خبر دارد، اما هیچ‌کدام از فیلم‌هایش را ندیده است. ادامه گفت‌وگوی آن‌ دو تا آتلیه هنری و رستوران به افشای رازهای منجر می‌شود و اتفاقات به شکلی غیرمنتظره رقم می‌خورد. سانگ-سو هونگ این درام ۱۲۱ دقیقه‌ای محصول کره‌جنوبی را کارگردانی کرده است.



هنک (پل دانو) در جزیره‌ای متروک تنها و سرگردان است و هرگونه امیدی به بازگشت به خانه را از دست داده. روزی یک کشتی شکسته نظامی به نام مانی (دنیل رادکلیف) نیز سوار بر امواج به آن جزیره می‌رسد. دوستی میان این دو سریع شکل می‌گیرد و ماجراجویی شکل می‌گیرد که شاید هنک را به خانه و نزد زن رؤیاهایش بازگرداند. این کم‌دی/درام فانتزی موزیکال را دان کوان و دنیل شاینریت کارگردانی کرده‌اند. زمان نمایش فیلم ۹۵ دقیقه است.



دومین فیلم «روز استقلال» رولاند امریش، ۲۰ سال بعد از اکران فیلم اول، بازگشت مهاجمان بیگانه فضایی را نشان می‌دهد که با نوسازی فناوری و تجدید قوا به زمین هجوم آورده‌اند و ملت‌ها در زمین به‌سرعت مجبور شده‌اند که اختلافات خود را کنار بگذارند و برنامه دفاعی بزرگی برای سیاره تدارک ببینند. اما هیچ چیزی در مقابل نیروی پیشرفته بیگانه‌ها کارساز نیست، الا شجاعت مردان و زنانی که بشریت را در آستانه انقراض نجات می‌دهند. جف گلدبلاد، بیل پوملن، لیام همزورث، شارلوت کینزبورگ و ویلیام فچنر از بازیگران این اکشن علمی- تخیلی هستند.